

سوسن و سیر

(بررسی بیتی از خسرو و شیرین نظامی)

مهدی نوریان^۱

استاد زبان و ادبیات فارسی؛ واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، اصفهان، ایران

محمود عالی‌پور^۲

چکیده

درباره خسرو و شیرین نظامی به عنوان یکی از شاهکارهای ادب غنایی، مقالات و پژوهش‌های فراوانی انجام شده و هر یک از این پژوهش‌ها این اثر ارزشمند را از دیدگاهی مورد بررسی قرار داده است. اما آنچه که دارای اهمیت بیش‌تری است شروح نوشته شده بر خسرو و شیرین است. دلیل این اهمیت نیز کمکی است که این شروح و تفاسیر در فهم ابیات نظامی و در نتیجه گشوده شدن راه برای پژوهش‌های دیگر می‌نمایند. اما باید گفت علی‌رغم دقتی که شارحان در شرح خسرو و شیرین به خرج داده‌اند، گاه ابیاتی مشاهده می‌شود که هنوز در پرده ابهام باقی مانده و یا به نظر می‌رسد شرح مناسبی از آن‌ها ارائه نشده است. از جمله این ابیات، بیتی است که در بخش «دیدار خسرو و شکر اصفهانی» آمده و در متن مصحح و حیدر دستگردی این‌گونه ضبط شده است:

به سوسن بوی شه گفتا: چه تدبیر؟ سمنبر گفت: سالی سوسن و سیر

در این پژوهش سعی شده با بررسی تمامی شروح خسرو و شیرین و اختلاف نظر شارحان و پژوهشگرانی که درباره این بیت اظهار نظر کرده‌اند و هم‌چنین با بیان دلایل و شواهد دیگر از متون و شعرای دیگر، معنی و مفهوم صحیح‌تری برای این بیت ارائه شود.

کلیدواژه‌ها:

نظامی، خسرو و شیرین، خسرو، شکر اصفهانی، سوسن و سیر.

^۱ استاد زبان و ادبیات فارسی؛ واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، اصفهان، ایران

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

مقدمه

بارها این اتفاق پیش آمده است که یک متن ادبی را بارها مطالعه کرده و به سادگی از آن گذشته‌ایم، بدون آنکه پیچیدگی و نامفهومی جای‌جای آن متن نظر ما را به خود جلب کند. اما زمانی که مجدداً به سراغ آن متن می‌رویم و تمام توجه خود را به آن منعطف می‌کنیم، متوجه ابیات یا نوشته‌هایی می‌شویم که تصور می‌کنیم برای ما گنگ و بی معناست. این زمان است که در پی یافتن مفهوم آن بیت یا نوشته هستیم و به دنبال متونی هستیم که آنها را شرح کرده باشند. ادبیات فارسی سرشار از چنین متون پیچیده و مهمی است که گاه بسیاری از آنها نیز توسط پژوهشگران بسیاری شرح شده‌اند.

خسرو و شیرین نظامی نیز به عنوان یکی از بزرگترین آثار غنایی ادب فارسی مورد توجه خاص و عام بوده است. اهمیت ویژه این اثر ادبی موجب شده تا شارحان بسیاری به منظور درک بهتر ابیات این منظومه غنایی به شرح و توضیح آن بپردازند. اما با همه دقتی که پژوهشگران در شرح این اثر صرف نموده‌اند هنوز ابیاتی مشاهده می‌شود که یا شرح نشده‌اند و یا هنوز مبهم مانده‌اند و یا به نظر می‌رسد شرح مناسبی از آن ارائه نشده باشد.

بیت مورد نظر این مقاله نیز یکی از آن ابیاتی است که اگرچه شروح بسیاری بر آن نوشته شده است اما گمان می‌شود که دریافت بهتری هم می‌توان از آن داشت. کافی است در شرح این بیت و ابیاتی از این قبیل، سبک و زبان شاعر را در نظر گرفته و به گزینش واژگان و ابیات پیش و پس آن توجه بیشتری داشته باشیم.

باید دانست فهم شعر نظامی مستلزم فهم زبان ویژه اوست. زبان و بیان نظامی در استعاره پردازی، ایجاز و کاربرد کنایات همواره عرصه را بر پژوهشگران تنگ کرده و شارحان را دچار ابهام و پراکندگی‌آرا در دریافت مفهوم ابیات خود نموده است. در این پژوهش سعی شده با بررسی تمام شروح و پژوهش‌هایی که درباره این بیت صورت گرفته است و با بررسی همه جانبه بیت مورد بحث، شرحی تازه از این بیت پیشنهاد شود. این بیت در بخش «دیدار خسرو و شکر اصفهانی» آمده است که در ادامه به بررسی آن پرداخته می‌شود.

پیشینه تحقیق

در این بخش شروح و پژوهش‌های انجام گرفته درباره این بیت، به‌عنوان پیشینه تحقیق و سرآغازی برای ورود به بحث اصلی بیان می‌شود.

۱. وحید دستگردی در شرحی که درباره این بیت نوشته است نظر خود را این گونه بیان کرده است: «یک سال خوردن سوسن و سیر بوی دهان را دفع می‌کند» (وحید دستگردی، ۱۳۸۸: ۲۸۲).

در متن مصحح وحید دستگردی بیت به این صورت آمده است:

به سوسن بوی شه گفتا: چه تدبیر؟ سمندر گفت: سالی سوسن و سیر

(نظامی، ۱۳۸۸: ۲۸۲)

۲. در شرح ثروتیان آمده است: «سوسن بوی مراد شکر اصفهانی است. «سیر» در نسخ معتبر به صورت «شیر» ضبط شده است، علاوه بر آنکه لفظ سوسن در مصراع اول «سیر» را تأیید می‌کند که سیر از تیره گیاهان سوسنی است، دقت در خواص و معالجات سیر همین کلمه را تأیید می‌کند «... و تصفیة حلق و صوت و قطع اخلاط غلیظه و... و قروح شش و... تقویت دندان... (نقل از تحفه حکیم مؤمن)» (ثروتیان، ۱۳۶۶: ۹۵۷ - ۹۵۸).

در متن مصحح ثروتیان بیت مورد بحث این گونه ضبط شده است:

به سوسن بوی شه گفتا چه تدبیر سمندر گفت سالی خوردن سیر

(نظامی، ۱۳۶۶: ۴۶۵)

۳. ثروتیان کتابی دیگر در باب خسرو و شیرین دارد که خلاصه‌ای از این داستان است و در آنجا نیز دربارهٔ این بیت اینگونه گفته است: «شاه... از شکر پرسید که تدبیر چیست؟ شکر گفت: یک سال تمام باید سیر بخوری» (ثروتیان، ۱۳۸۳: ۷۲).

۴. برات زنجانی این بیت را شرح نموده است اما توجه به متن مصحح او، برداشت او را از این بیت آشکار می‌کند.

به سوسن بوی شه گفتا چه تدبیر سمندر گفت سالی خوردن شیر

(نظامی، ۱۳۹۰: ۱۶۷)

۵. در کتاب خلاصهٔ خسرو و شیرین این گونه آمده است: «و شکر ضمن تحسین زیبایی‌های وی بر او خرده‌ای گرفت:

«که بویی در نمک دارد دهانت» و رفع بوی بد دهان را داروئی تجویز کرد» (سعیدی سیرجانی، ۱۳۵۵: ۴۳).

۶. زرین دخت دانش در نثر متن منظوم خسرو و شیرین متن مصحح وحید دستگردی را در نظر داشته و این بیت را

اینگونه دریافته است: «خسرو گفت: باید چه کنم که آن بوی دهان برطرف شود؟ جواب داد: اگر مدت یک سال با سوسن و سیر دهانت را بشویی خوشبو می‌شود» (دانش، ۱۳۹۱: ۱۱۸-۱۱۹).

۷. انزابی نژاد در مقاله‌ای با بیان این بیت به عنوان شاهد، گفته است: «و بوی بد دهان را با مصرف یکسالهٔ سوسن و سیر

مداوا می‌کردند» (انزابی نژاد، ۱۳۶۹: ۱۴۵).

بحث و بررسی

برای روشن شدن بیشتر مطلب گزارش کوتاهی از ماجرای خسرو و شکر اصفهانی ارائه می‌گردد. زمانی که خسرو از پادشاهان نشستہ در دربار خود نشانی از زیبارویان اطراف جهان می‌جوید، یکی از حاضرین اوصاف شکر اصفهانی را برای خسرو بیان می‌کند. از جمله اینکه او را زنی بدکاره و هرجایی معرفی می‌کند.

جز این عیبی ندارد آن دلارام که گستاخی کند با خاص و با عام

به هر جایی چو باد آرام گیرد چو لاله با همه کس جام گیرد

(نظامی، ۱۳۸۸: ۲۷۹)

خسرو با شنیدن اوصاف شکر به دیدن او می‌رود. شکر مجلسی برای خسرو برپا می‌کند و با او به باده‌نوشی می‌پردازد. زمانی که شراب در خسرو اثر و او را مست نموده‌است، شکر به بهانه‌ای از مجلس خارج می‌شود و با پوشاندن لباس‌های خود به یکی از کنیزان او را به نزد خسرو می‌فرستد. شکر که بر خلاف گفته‌های دیگران زنی پاکدامن بوده، در سراسر این ماجرا به هرنحوی خود را از معاشقه با خسرو دور می‌کند و با به کار بردن حیل‌های مکرر و پیاپی مانع از دست‌درازی خسرو به خود می‌شود، حال آنکه خسرو شب‌ها در این تصور است که شکر را در بر کشیده است.

شکر خود در بخشی از این داستان، از پاکدامنی خود و چگونگی ممانعت‌نمودن از تن‌دادن به هوس‌های خسرو سخن

می‌گوید:

جوابش داد شکر کای جوانمرد چه پنداری کزین شکر کسی خورد؟

به ستاری که ستر اوست پیشم که تا من زنده ام بر مهر خویشم...

بلی من باشم آن کاوّل درآیم به می بنشینم و عشرت فزایم

ولی آن دلستان کاید در آغوش نه من، چون من بتی باشد قصب پوش

(همان، ۲۸۳-۲۸۴)

حیله‌های شکر برای فریفتن خسرو در چند مرحله و به اشکال زیرکانه‌ای انجام می‌شود. در مرحله اول همانگونه که پیش از این بیان شد از نزد خسرو خارج شده و کنیزی را در پوشش خود به نزد خسرو می‌فرستد و به این روش، شب اول خود را از دست خسرو نجات می‌دهد.

به عذری کان قبول افتاد در راه	برون آمد ز خلوتخانه شاه
کنیزی را که همبالای او بود	به حسن و چابکی همتای او بود
درو پوشید زرّ و زیور خویش	فرستاد و گرفت آن شب سر خویش

(همان: ۲۸۱)

مرحله دوم زمانی پیش می‌آید که خسرو، فردای آن شب نظر شکر را درباره شب گذشته و حسن رفتار خود در معاشقه جويا می‌شود و شکر ظاهراً بوی دهان خسرو را بهانه کرده^۱ و به این روش او را به مدت یک سال از خود دور می‌کند.

یکی عیب است اگر ناید گرانت	که بویی در نمک دارد دهانت
نمک در مردم آرد بوی پاکی	تو با چندین نمک چون بویناکی؟
به سوسن بوی شه گفتا: چه تدبیر؟	سمنبر گفت: سالی سوسن و سیر

(همان: ۲۸۲)

در مرحله سوم و پس از دوری یکساله خسرو از شکر، زمانی که دومرتبه به دیدار او می‌رود، شکر حیله‌ای را که برای بار اول انجام داده بود به کار می‌گیرد و این بار نیز تن به خواسته خسرو و هم‌آغوشی او نمی‌دهد.

چو دوری چند رفت از عیش سازی	پدید آمد نشان بوس و بازی
همان جفته نهاد آن سیم ساقش	به جفتی دیگر از خود کرد طاقش

(همان: ۲۸۳)

حال باز می‌گردیم به مرحله دوم چاره‌اندیشی شکر برای رهایی از دست خسرو؛ زمانی که شکر بوی دهان خسرو را بهانه می‌کند. خسرو که با ممانعت شکر روبرو گشته است از او تدبیر این مشکل را جويا می‌شود و شکر در جواب او می‌گوید: (سالی سوسن و سیر!) آنچه که شارحان در این باره حدس زده‌اند این است که خسرو در مصراع اول این بیت علاج بوی دهان خود را می‌پرسد و در مصراع دوم شکر مداوای آن را بیان می‌کند.

بر اساس نظر وحید دستگردی، شکر مداوای بوی دهان او را خوردن یکساله سوسن و سیر می‌داند. برات زنجانی اگرچه به این بیت بی توجهی کرده و آن را شرح نکرده، اما بر اساس نسخه‌ای که اساس قرار داده است و ابیات پس از آن (سالی خوردن شیر) را علاج بویناکی دهان خسرو می‌داند. بهروز ثروتیان نیز که نسخه دیگری را اساس کار خود قرار داده، یک سال خوردن سیر را مداوای بوی دهان خسرو دانسته است. زرین دخت دانش نیز در نثر داستان خسرو و شیرین، علاج بوی دهان خسرو را با شستشوی یکساله دهان به وسیله سیر و سوسن می‌داند. انزابی‌نژاد در مقاله خود مصرف یکساله سوسن و سیر را به عنوان دانشی در علم پزشکی برای برطرف کردن بوی دهان دانسته و بیت مورد بحث را به عنوان شاهد بیان نموده است. سعیدی سیرجانی تنها به تجویز دارو توسط شکر اشاره کرده است.

با تأمل در بیت مورد بحث و ابیات پیش و پس آن و همچنین در مواجهه با این شروح و پژوهش‌ها، پرسش‌هایی مطرح می‌شود: ۱. چرا شکر که هرگز با خسرو هم‌آغوشی نکرده است باید دهان او را بدبو بداند؟ ۲. در بین درباریان و همراهان خسرو به عنوان پادشاه یک کشور، حتماً پزشکی ماهر وجود داشته است که خسرو از او مداوای بوی دهان خود را طلب

کند، اما چرا این کار را نکرده است؟ ۳. آیا شکر پزشک بوده که درمان بیماری‌ها را بدانند؟ ۴. شارحان بر چه اساسی خوردن سیر، شیر و یا معجونی از سوسن و سیر را علاج بوییناکی دهان می‌دانند؟ (درحالی که در هیچ یک از متون پزشکی قدیم در علاج بوی دهان به این خاصیت درمانی اشاره‌ای نشده است). ۵. آیا مصرف یک گیاه بدبو مانند سیر که معمولاً مردم از خوردن آن اکراه دارند، آن هم به مدت یک سال، دهان را خوش بو می‌کند؟!

تأمل در این پرسش‌ها موجب می‌شود تا نگاهی منتقدانه نسبت به شروح این بیت داشته باشیم و دریچه‌ای دیگر برای مطالعه و دریافت مفهوم این بیت به روی پژوهشگران باز شود.

در آغاز باید اولین ابهام را از این بیت برطرف نمود. باید دریافت که منظور از «سوسن و سیر» در این بیت چیست؟ در باره مفهوم «سوسن و سیر» در دو فرهنگ آندراج و برهان قاطع این‌گونه آمده است:

آنچه که در فرهنگ آندراج بیان شده این‌گونه است: «کنایه از ناموافق و نامتجانس همچو آب و آتش» (محمد پادشاه، ۱۳۳۶: ذیل سوسن و سیر). برهان قاطع نیز بیان داشته است: «کنایه از عدم سازگاری و موافقت باشد، مطلقاً همچو آب و آتش» (برهان، ۱۳۶۲: ذیل سوسن و سیر). دهخدا نیز به پیروی از آندراج و برهان همین مطالب را عیناً آورده است (رک: دهخدا، ۱۳۳۹: ذیل سوسن و سیر). اما در هیچ یک از این سه فرهنگ شاهدهی برای اثبات این مطالب بیان نشده است. در کتاب گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی این‌گونه آمده است: «سوسن و سیر هر دو سفیدند، ولی اصطلاح سوسن و سیر با توجه به بوی خوش سوسن در برابر بوی سیر، کنایه از تضاد و ناسازگاری آن‌ها مثل آب و آتش است» (گرامی، ۱۳۸۶: ۲۰۲). در ذیل برای دستیابی به مقصود و روشن شدن هرچه بیشتر مفهوم بیت شاهدهایی از ادبیات منظوم فارسی ارائه می‌شود که در آن سیر و سوسن در کنار هم بیان شده‌اند:

معدی بسیار داری اندرین صنعت و لیک زیرکان دانند سیر از سوسن و خار از سمن
(سنایی، ۱۳۴۱: ۵۲۷)

چهره و ذات تو را در هنر از بی مثلی خود قیاسی است به ز سوسن و سیر
(همان: ۲۸۴)

نیک ماند سیر در ظاهر به سوسن لیک باز چون به بویی دور باشد پایه سوسن ز سیر
(همان: ۲۹۲)

سیر ارچه هم طویله سوسن بود به رنگ غمّاز رنگ وی بود آن بوی گند او
(خاقانی، ۱۳۷۳: ۳۶۸)

مثل تو با تو در جهان ضمیر خود قیاسی است به ز سوسن و سیر
(سنایی، ۱۳۵۹: ۶۳۳)

دل از بیهوده خالی کن خرد را به دست سیر در خوش نیست سوسن
(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۳۷۱)

که ای دو ملحد ملعون مرا این چه هنگامه است مگر به یکدیگر آمیختند سوسن و سیر
(قآنی، ۱۳۶۳: ۳۸۱)

آنچه از این ابیات درباره ترکیب عطفی سوسن و سیر دریافت می‌شود را می‌توان این‌گونه بیان نمود: ۱. تمام این ابیات شاهدهی مناسب برای اثبات سخنان برهان قاطع و آندراج مبنی بر دلالت این ترکیب بر عدم سازگاری و موافقت است. ۲.

آنچه را سبب شده تا شاعران، سوسن و سیر در اشعار خود کنار هم بیاورند، شباهت ظاهری این دو گیاه است. خاقانی در رنگ آن‌ها و سنایی به طور کلی در شکل ظاهری آن‌ها این شباهت را یافته است. ۳. آنچه مهم می‌نماید وجه تفارق این دو گیاه است که سبب شده به عدم ناسازگاری و مجانست مثل شوند؛ سنایی قیاسی اشتباه را مانند مقایسه کردن سوسن و سیر می‌داند و همچنین بوی سیر را وجه تفارق آن از سوسن می‌داند، خاقانی بویناکی سیر را رسواکننده شباهت ظاهر سیر و سوسن می‌داند، ناصر خسرو نیز به طور کلی جای دادن سیر در دسته سوسن را اشتباه می‌داند. قآنی آمیختن سوسن و سیر را غیرممکن و تعجب‌آمیز می‌داند.

مطالب پیش گفته شواهد و دلایلی بود برای وجوه مابینت و دوری این دو گیاه (سوسن و سیر) از یکدیگر که در متون منظوم فارسی به خوبی به آنها اشاره شده است و موجب شده در ادب فارسی هرگاه بخواهند به دو موضوع که کاملاً با هم ناسازگار و ناموافق باشند اشاره کنند، با بیان (سوسن و سیر) مثل زنند. در واقع هرگاه ترکیب «سوسن و سیر» مشاهده می‌شود از دوری و جدایی آن دو مفهوم، موضوع و یا شخص سخن رفته است.

در ادامه شاید این پرسش برای صاحب‌نظران پیش‌بیاید که چرا پژوهشگران این مقاله نسخ دیگر را اساس کار قرار نداده است؟ حال آنکه توجه به نسخ دیگر کار را آسان و مشکل بیت را به ظاهر حل می‌کرده است. چنانکه ثروتیان، زنجانی و دیگران نیز با تکیه بر این نسخ، به ظاهر شرح صحیحی از این بیت ارائه داده‌اند.

باید در پاسخ ایشان چند نکته را یادآور شویم: ۱. همانگونه که پیش از این بیان شد نظامی به جایگاه گزینش و چینش کلمات به خوبی آگاه بوده و عامدانه برخی از الفاظ را در بیت می‌نشاند. چنانکه توجه به این بیت نیز می‌تواند شاهدی بر این مدعا باشد. دلیلی که این پژوهش برای صحیح دانستن ضبط «سوسن و سیر» به آن استناد می‌کند همین ویژگی زبان نظامی است. نظامی با آگاهی کامل و با بیان الفاظ «سوسن و سمن» (برگرفته از سمنبر) و «سیر» در این بیت و تنها در یک مصراع به زیبایی، از صنعت مراعات نظیر سودجسته است. ۲. همچنین با در نظر داشتن لفظ سوسن در ابتدای مصراع اول و تکرار این کلمه در پایان مصراع دوم، صنعت تصدیر (ردالصدر الی العجز) به خوبی قابل ملاحظه است و این جایگزینی و چینش الفاظ تنها از شاعر زیرکی مانند نظامی بر می‌آید. ۳. علاوه بر این با پذیرش لفظ سوسن در مصراع دوم، واج آرایی واج «س» به خوبی نمایان می‌شود. ۴. علاوه بر این، نظر بر شواهدی که درباره مفهوم ترکیب «سوسن و سیر» در بخش پیش بیان شد، نشان از آگاهی نظامی از معنا و مفهوم این ترکیب دارد و اینکه نظامی در این بیت در کمال ایجاز و در قالب دو کلمه علاوه بر ایجاد تناسب و مراعات نظیر منظور خود را القا کرده است. ۵. نویسندگان این پژوهش در هیچ یک از کتب پزشکی قدیم نشانی از علاج بوی دهان توسط شیر، سیر و یا سوسن و سیر نیافته و به همین دلیل هیچ یک از ضبط‌های دیگر این بیت را صحیح ندانسته است. ۶. توجه به ابیات بعد نیز می‌تواند شاهدی بر درستی انتخاب ضبط «سوسن و سیر» در این بیت باشد. چنانکه در سه بیت بعد مشاهده می‌شود دو لفظ سوسن و سیر مجدداً در کنار هم قرار گرفته‌اند. (در متن مصحح ثروتیان نیز این دو لفظ در سه بیت بعد با کمی اختلاف با نسخه وحید دستگردی در کنار هم آمده‌اند).

به زیرش رام شد دوران توسن برآوردش درخت سیر سوسن

(نظامی، ۱۳۸۸: ۲۸۲)

نکته دیگری که پیش از شرح بیت باید به آن توجه داشت، این است که اصلاً چه لزومی داشته که شکر از خسرو عیب-

جویی کند و خسرو نیز تسلیم سخن او شود؟

به چند بیت پیش باز می‌گردیم. جایی که خسرو در شب اول به تصور خود با شکر هم آغوشی کرده است و صبح آن روز زمانی که شکر به دیدار او می‌آید از او درباره حسن رفتار خود و چگونگی معاشقه خود پرسش می‌کند:

پرسیدش که: تا مهمان پرستی به خلوت با چو من مهمان نشستی؟

(همان)

شکر که زنی زیرک و باهوش بوده است، می‌دانسته که اگر به این پرسش خسرو، پاسخی مثبت بدهد و او را در حسن رفتار و خوش‌خوئی بستاید، به گونه‌ای ماندگاری خسرو در منزلش را تأیید کرده‌است. او می‌داند که هرشب نمی‌تواند خسرو را فریب دهد و کنیزی را جایگزین خود کند و ناچار خود شبی باید به آغوش خسرو تن دهد. این است که چاره کار خود را در دور کردن خسرو می‌داند.

شرح بیت

علی‌رغم نظر شارحان، باور این پژوهش بر آن است که این بیت هیچ ربطی به علاج بوی دهان خسرو، توسط شکر ندارد. تدبیر جویی خسرو در این بیت برای رفع بوی دهان خود نبوده، بلکه او از شکر به نوعی درخواست و چاره وصال و معاشقه مجدد را داشته است، اما شکر این خواسته را یک سال به تعویق می‌اندازد. در واقع در این بیت ترکیب عطفی «سوسن و سیر» همانگونه که پیش از این بیان شد به معنی ناسازگاری، مبیانت و دوری است و نظامی با بیان موجز خود پاسخ شکر به خسرو را اینگونه بیان کرده است: (سالی سوسن و سیر) یعنی شکر در پاسخ خسرو می‌گوید: تدبیر و چاره‌ای نداری جز اینکه یک‌سال دوری و جدایی بین ما باشد. در این بیت خسرو که با ممانعت شکر روبرو شده و دریافته که عیب‌جویی شکر تنها بهانه‌ای برای تن ندادن به خواسته‌های اوست، به سخن شکر عمل می‌کند و یک‌سال از او دور می‌شود. و چنانکه در ابیات بعد مشاهده می‌شود پس از گذشت یک‌سال روزگار به کام او می‌شود ناخوشی‌های او به خوشی تبدیل شده، و به نزد شکر بازمی‌گردد و ...

نتیجه‌گیری

برای دریافت مفهوم و معنای یک شعر، پیش و بیش از هرچیز، آشنایی با زبان آن شاعر می‌تواند راهگشا باشد. آنچه که در شرح متون منظوم فارسی گاه به آن بی‌توجهی شده است. در این باره علاوه بر زبان شاعر، توجه همه جانبه به متن مورد نظر، ساختار افقی و عمودی اشعار و همچنین متون مرتبط به آن می‌تواند یاریگر شارحان باشد. خسرو و شیرین نظامی نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. علی‌رغم اهمیتی که شارحان محترم در شرح این اثر عظیم الشان داشته‌اند، اما هنوز ابیاتی وجود دارد که در شرح آن نیاز به دقت و توجه بیشتری حس می‌شود. بیت مورد بحث این مقاله نیز از جمله ابیاتی بود که سعی شد با توجه همه‌جانبه به زبان نظامی و در نظر داشتن ابیات پیش و پس آن و هم چنین واکاوی عناصر داستانی، شرح مناسب تری از آن ارائه گردد.

یادداشت‌ها

۱. دوری گزیدن معشوق از عاشق و تن ندادن به هم آغوشی او به بهانه بوی دهان عاشق در ادبیات بی‌سابقه نیست. سعدی در بوستان حکایتی درباره مأمون عباسی و کنیزک او دارد که در آن داستان نیز کنیزک از هم آغوشی با مأمون به دلیل بوی دهان او سرباز می‌زند.

شب خلوت آن لعبت حورزاد مگر تن در آغوش مأمون نداد...

چه خصلت ز من ناپسند آمدت	بگفت از که دل بر گزند
ز بوی دهانت به رنج اندرم	آمدت
به یک بار و بوی دهن دم به دم	بگفت ار کشی ور شکافی سرم
(سعدی، ۱۳۸۴: ۶۹-۷۰)	گُشد تیر پیکار و تیغ ستم

باید گفت: حکایت سعدی و نظامی دو تفاوت عمده دارند؛ اولین تفاوت ماجرای مأمون با خسرو در این است که در حکایتی که سعدی بیان نموده، فراق و جدایی مدت اندکی طول کشیده است اما در ماجرای خسرو، فراق و جدایی یک سال طول کشید. تفاوت دیگر این است که در حکایت سعدی، مأمون از ممانعت کنیزک و این که دهان او را بویناک شمرده به خشم آمده است اما در حکایت نظامی خسرو علاوه بر خشمگین نشدن به راحتی سخن شکر را می پذیرد. دلیل عمده این تفاوت ها می توان این باشد که معشوق مأمون یک کنیز بوده که از خود اختیاری نداشته است اما شکر خود زنی آزاده، صاحب مکنّت و دارای چندین کنیز و غلام بوده است بنابراین به این آسانی تسلیم خسرو نشده و به مدت یک سال این جدایی را به طول داده است.

۲. در حکایت بوستان، مأمون علاج بوی دهان خود را از کنیزک خود نمی پرسد بلکه در این باره به پزشکان مراجعه

می کند:

طبیعت شناسان هر کشوری	سخن گفت با هر یک از هر دری
دلش گرچه در حال از او رنجه شد	دوا کرد و خوشبوی چون غنچه شد
	(همان)

۳. این پژوهش به منظور دقت هرچه بیشتر در شرح بیت مورد بحث، بیشتر متون پزشکی قدیم از جمله کتب: (الابنیه عن حقایق الادویه، الحاوی، قانون، الصيدنه فی الطب، مخزن الادویه، هدایه المتعلمین فی الطب، ذخیره خوارزمشاهی، خفی علائی، دانشنامه در علم پزشکی، الأغراض الطبیّه، کفایه الطب و تحفه حکیم مؤمن) را مورد مطالعه قرار داده است. در هیچ یک از این متون پزشکی اشاره ای به درمان بوی دهان توسط شیر، سیر و سوسن نشده است. به منظور جلوگیری از اطاله کلام، تنها به برخی از این متون اشاره می شود:

الاعراض الطبیّه و المباحث العلائیه در علاج بوی دهان می گوید: «آن را که سبب مزاج سطح دهان باشد... نخست رگ قیفال باید زد، یا چهار رگ زدن، یا رگ زیر زبان زدن،... و پیوسته دهان با سرکه و گلاب شستن و به سرکه عنصل و سکنگین مضمضه کردن... و آنرا که سبب گرمی معده باشد، شفتالو و زردآلو رسیده و نیم رسیده و خربزه ناشتا خوردن سود دارد...» (جرجانی، ۱۳۸۴: ۵۶۹-۵۷۰)

کفایه الطب در این باره می گوید: «محمد زکریا گوید: علاجش آن است که رگ باسلیق بگشاید و شکم نرم کند به آب- میوه ها و از آن پس انار ترش خورد با تباشیر تا معده را خشک کند و نیرو دهد...» (تفلیسی، ۱۳۹۰: ۱۳۰).

در دانشنامه پزشکی آمده است:

کسی کش ناخوش آید از دهن بوی	نگر تا چیست کان بوی آیدش زوی...
علاجش آن بود هر بامدادان	شراب مشمش آرد می خورد نان
دگر پست و شکر بایدهش خوردن	ز حلوا احتما بایدهش کردن...

(میسری، ۱۳۶۶: ۹۱)

۴. گویا این عمل رسمی بوده باشد که عاشق پس از معاشقه و هم‌آغوشی با معشوق خود این‌گونه پرسش کند تا به این روش، رضایت مندی معشوق را از خود جویا شود. چنانکه خسرو پس از یک سال، صبح روزی که مجدداً فریفته شکر شده و با کنیز او خلوت کرده‌است، دومرتبه از شکر می‌پرسد:

که: چون من هیچ مهمان رسیدت؟ بدین رغبت کسی در بر کشیدت؟

(همان: ۲۸۳)

منابع

۱. انزایی نژاد، رضا، (۱۳۶۹)، «جامعه‌شناسی شعر نظامی»، جستارهای ادبی، دوره ۲۳، شماره ۸۸-۸۹، صص ۱۲۷-۱۴۸.
۲. پادشاه، محمد، (۱۳۳۶)، فرهنگ آندراج، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابخانه خیام، ج ۳.
۳. تبریزی، محمدحسین بن خلف، (۱۳۶۲)، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، تهران: امیرکبیر، ج ۲.
۴. ثروتیان، بهروز، (۱۳۸۳)، خسرو و شیرین، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۵. جرجانی، اسماعیل بن حسن، (۱۳۸۴)، الاغراض الطیبیه و المباحث العلائیه، به تصحیح حسن تاج بخش، تهران: دانشگاه تهران، ج ۱.
۶. حبیب تغلیسی، ابوالفضل، (۱۳۹۰)، کفایه الطب، تصحیح زهرا پارساپور، ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۷. حکیم میسری، (۱۳۶۶)، دانشنامه علم پزشکی، به اهتمام برات زنجانی، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل.
۸. خاقانی، بدیل بن علی، (۱۳۷۳)، دیوان، به کوشش سید ضیاء الدین سجادی، تهران: زوآر، ج ۴.
۹. دانش، سیده زرین دخت، (۱۳۹۱)، خسرو و شیرین (نثر فارسی)، قم: نگاران قلم.
۱۰. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۳۹)، لغت نامه، ج ۲۶، تهران: سیروس.
۱۱. سعدی، مصلح الدین، (۱۳۸۴)، بوستان، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
۱۲. سعیدی سیرجانی، علی‌اکبر، (۱۳۵۵)، خلاصه خسرو و شیرین نظامی گنجوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۱۳. سنایی غزنوی، محدود بن آدم، (۱۳۴۱)، دیوان، به اهتمام مدرس رضوی، تهران: کتابخانه ابن سینا.
۱۴. سنایی غزنوی، محدود بن آدم، (۱۳۵۹)، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، به تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۵. قآنی شیرازی، میرزا حبیب الله، (۱۳۶۳)، دیوان، به تصحیح ناصر هیری، تهران: گلشائی.
۱۶. گرامی، بهرام، (۱۳۸۶)، گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی، تهران: سخن.
۱۷. ناصر خسرو، (۱۳۷۲)، دیوان، به اهتمام مجتبی مینوی، تهران: دنیای کتاب، ج ۳.
۱۸. نظامی، الیاس بن یوسف، (۱۳۶۶)، خسرو و شیرین، به تصحیح بهروز ثروتیان، تهران: توس.
۱۹. _____، (۱۳۸۸)، خسرو و شیرین، به تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران: قطره، ج ۹.
۲۰. _____، (۱۳۹۰)، خسرو و شیرین، به تصحیح برات زنجانی، تهران: دانشگاه تهران، ج ۲.

